

## برو به هرچه تو داری بخور، دریغ مخور

عرفان چوبینه بهروز

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی  
choobine.com@gmail.com

### پیش‌گفتار

آگاهی از معنای واژگان و روابط دستوری آنها دو شرط اساسی در درک درست معنای بیت‌ها و عبارات متون کهن است. در خلال مطالعه متون ادبی بارها پیش آمده است که معنای یک‌یک واژگان و نیز مفهوم کلی بیت یا عبارت بر ما روشن باشد، لیکن به درک درستی از ساختار دستوری عبارت دست نیافته باشیم و برای درک دقیق‌تر ساختار و نزدیک شدن به معنای دستورمند (نه فقط مفهوم) آن، گزیری از بازنگری در خوانش و یا جست‌وجو در دیگر منابع برای یافتن شواهد مشابه نداشته باشیم. یکی از این عبارات، مصراع معروف «برو به هرچه تو داری بخور، دریغ مخور» از حافظ است، که با وجود روشن بودن معنای واژگان و نیز مفهوم مصراع، تا به امروز با وجود بحث‌های فراوان سخن دقیقی درباره ساختار دستوری آن گفته نشده است. در این کوتاهه برآنیم تا با نگاهی متفاوت و با ارائه شواهد مشابه، گره دستوری این مصراع را بگشاییم.



حافظ پژوهان و شارحان راجع به این مصراع حافظ - که از جمله مصراع‌های بحث‌برانگیز دیوان اوست (نک. قیصری، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۵) - سخن‌هایی گفته‌اند که چکیده آن چنین است:

۱. در دیوان حافظ مصحح محمد قزوینی و قاسم غنی - بدون اظهار نظر قطعی - آمده است:

چنین است در اغلب نسخ که در نزد اینجانب موجود است و همچنین در شرح سودی بر حافظ، ق: برو به هرچه تو داری مخور دریغ و بخور، و این از حیث معنی روشن‌تر است ولی برخلاف اکثریت نسخ قدیمه است (حافظ، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

۲. گروهی حرف اضافه «به» را زائد انگاشته‌اند (فرزاد، ۱۳۴۹: ۲/ ۷۶۹؛ استعلامی، ۱۳۸۲: ۲/ ۷۷۵؛ هروی، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۲۴۹).

۳. برخی معتقدند این حرف اضافه در اصل متعلق به فعل «دریغ مخور» است (عیوضی، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۲۹۲).

۴. برخی نیز نویسنش ساده‌شده دستنویس‌های متأخر را بر نویسنش یادشده ترجیح داده‌اند (کامران، ۱۳۷۵: ۹/ ۵۱۲۳؛ حافظ، ۱۳۸۹: ۲۴۹؛ خطیب‌رهبر، ۱۳۸۹: ۴۰۶؛ سعادت‌پرور، ۱۳۸۲: ۷/ ۳۶۱).

۵. مهین‌دخت صدیقیان «به» را معادل «را» گرفته و معتقد است در این شاهد حرف اضافه پیش از مفعول بی‌واسطه آمده است - که قاعدتاً نباید بیاید - و سپس شواهدی از دیگر متون و نیز دیوان حافظ نقل می‌کند که گویا در آنها پیش از مفعول بی‌واسطه، حرف اضافه آمده است (صدیقیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵). از آنجا که فقط در یکی از شواهد ایشان حرف اضافه به‌کار رفته «به» است، به نقل همان یک شاهد بسنده می‌کنیم:

حق تعالی حجاب از پیش بهشت و دوزخ بردارد تا مؤمنان و کافران به همدیگر بینند. (همانجا؛ به نقل از محمودبن عثمان، ۱۹۴۳: ۲۷۳)

وی سپس درباره «به همدیگر بینند» افزوده است: «یعنی: همدیگر را» (صدیقیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

سجّاد آیدنلو نیز همانند صدیقیان «به» را حرف اضافه‌ای می‌گیرد که پیش از مفعول بی‌واسطه آمده است و احتمال می‌دهد که:

این قاعده دنباله قاعده نحوی زبان‌های ایرانی میانه غربی باشد که در فارسی دری با تنوع حرف اضافه ادامه یافته و بجز «به» (۵ پارتی و پهلوی) «از»، «بر» و «در» هم پیش از مفعول صریح/ مستقیم بعضی افعال آمده است. (آیدنلو، ۱۳۹۳: ۵۱)

۱. یعنی عملاً «هرچه» را مفعول بی‌واسطه دانسته‌اند.  
۲. هر سه، نویسنش «برو به هرچه تو داری مخور دریغ و بخور» را درست دانسته‌اند.  
۳. او نویسنش ساده‌شده «مخور دریغ و بخور می به شاهد و دغ و چنگ» را آورده است.

وی همچنین بر آن است که چون «نشانهٔ مفعولی بعد از مفعول می‌آید نه پیش از آن» (همان: پ ۵۱) دلیلی بر برگرداندن «به» به «را» وجود ندارد و با این توضیح بین دیدگاه خود با صدیقیان تفاوت قائل می‌شود.  
در هر صورت آنچه که مشخص است هر دو پژوهشگر معتقدند واژهٔ پس از «به» مفعول بی‌واسطه است و در این موضوع، سخن صدیقیان بر آیدنلو تقدم دارد.<sup>۱</sup>  
برخی دیگر از شارحان نیز - همسو با صدیقیان و آیدنلو - جزء پس از «به» را مفعول بی‌واسطه دانسته‌اند؛ برای مثال حمیدیان با تأیید نظر صدیقیان، شاهد تازه‌ای از کاربرد حرف اضافه پیش از مفعول بی‌واسطه در دیوان حافظ ارائه کرده‌است:

به‌سامانم نمی‌پرسی نمی‌دانم چه سرداری  
به درمانم نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر دردم  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱/۶۳۸)

و افزوده‌است: «یعنی سامانم را نمی‌پرسی» (حمیدیان، ۱۳۹۲: ۴/۳۰۴۰).

عبدالحسین جلالیان (۱۳۷۹: ۳/۱۵۷۵) بدون توجه به ساختار دستوری مصراع، عبارت مورد بحث را به: «توبرو و هر چه داری بخور» برگردانده و با حذف حرف اضافهٔ «به» و افزودن حرف ربط «و»، «هر چه» را تبدیل به مفعول جمله کرده‌است.

هروی (۱۳۸۱: ۲/۱۲۴۹) - همانطور که پیشتر آمد با زائد دانستن به - و برگ‌نیسی (حافظ، ۱۳۹۴: ۳۰۸) - بدون اشاره به نکتهٔ خاصی - نیز «به هر چه تو داری» (حرف اضافه و گروه متممی) را به مفعول بی‌واسطه برگردانده‌اند.<sup>۲</sup>

## نقد نظرات پژوهشگران

نخست دربارهٔ صورت اصیل این مصراع باید گفت که بر اساس ضبط اکثر و اقدم‌نسخ (نک. نیساری، ۱۳۸۵: ۲/۹۹۹؛ حافظ،

۱. برای دیدن دیگر شواهدی که این دو پژوهشگر ارائه داده‌اند نک. صدیقیان، ۱۳۸۸: ۲۱۵؛ آیدنلو، ۱۳۹۳: ۴۸-۵۵.

۲. محققانی چون خزّ مشاهی و رستگار فسایی از شرح بیت تن زده‌اند. خزّ مشاهی (۱۳۸۰: ۲/۸۹۸) در توضیح این مصراع به تکرار سخن قزوینی بسنده کرده‌است. رستگار فسایی (۱۳۹۴: ۳/۷۰۸) نیز گفته‌است: «امروزه می‌گوییم: هر چه می‌خوری بخور ولی حسرت مخور»، که نشان می‌دهد او نیز به هیچ عنوان دستور بیت را دریافته‌است.

پیش از اینکه به معنی مصراع بپردازیم، باید دربارهٔ شواهدی که صدیقیان و حمیدیان ارائه کرده‌اند، سخن بگوییم.  
بسیاری از فعل‌ها در زبان فارسی دو صورت گذرا دارند، که یکی از این صورت‌ها با مفعول بی‌واسطه می‌آید و دیگری با متمم، و این قاعده در زبان امروزی ما نیز کاربرد دارد؛ برای مثال فعل «نگاه کردن» را به هر دو صورت (به... نگاه کردن/... را نگاه کردن) به کار می‌بریم. در گذشته نیز چنین قاعده‌ای دربارهٔ فعل‌ها رواج داشته‌است؛ شاید یکی از بارزترین مثال‌ها برای این کاربرد دوگانه در متون کهن، فعل «نگریستن» باشد:

بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر  
بنگر به رنگ لاله و عزم شراب کن  
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱/۷۹۰)

از مراد شاه منصور ای فلک سر بر متاب  
تیزی شمشیر بنگر قوت بازو ببین  
(همان: ۸۰۴)

چنانچه مشاهده می‌شود در بیت نخست «نگریستن» با متمم (بنگر به رنگ) و در بیت دوم با مفعول بی‌واسطه (تیزی شمشیر [را] بنگر) آمده‌است. علاوه بر این، به فعل «پرسیدن» نیز می‌توان اشاره کرد:

چه گویم ای که می‌پرسی ز حال روزگار من  
که ماضی رفت و حال این است و مستقبل نمی‌دانم  
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۷۲)

به آب دیده هر ساعت نویسم نامه‌ای لیکن  
تو حال ما نمی‌پرسی و نقش ما نمی‌خوانی  
(همان: ۴۱۳)

در اینجا نیز در بیت نخست، فعل «پرسیدن» با متمم (ز حال

روزگار من می‌پرسی) و در بیت دوم با مفعول بی‌واسطه (حال ما [را] نمی‌پرسی) آمده است.

بر این اساس درباره شاهدی که صدیقیان از فردوس المرشدیه نقل کرده است باید گفت که فعل «دیدن» نیز همانند فعل‌هایی که در شواهد بالا یادآور شدیم - به هر دو صورت گذرا به متمم و گذرا به مفعول به کار رفته و این که کاررفت آن با حرف اضافه رواج کمتری داشته است، دلیل نمی‌شود که صورت یادشده را به مفعول بی‌واسطه برگردانیم. این قاعده درباره تمامی شواهدی که صدیقیان و آیدنلو ارائه کرده‌اند صادق است.

با توجه به شواهد و توضیحات یادشده - که نشان می‌دهد پاره‌ای از فعل‌ها به دو صورت (با متمم و با مفعول) گذرا می‌شده‌اند - می‌توان دریافت که بی‌شک برگرداندن حرف اضافه به نقش‌نمای مفعولی یا نقش‌نما دانستن آن، نشان از بی‌توجهی پژوهشگران به یکی از ویژگی‌های نحوی زبان فارسی دارد که در متون کهن کاربرد داشته و در زبان فارسی امروز نیز باقی مانده است.<sup>۱</sup>

اما درباره شاهد حمیدیان باید گفت شارح به خاطر رجوع نکردن به لغت‌نامه دهخدا مرتکب خطا شده و معنی و دستور بیت را به درستی در نیافته است؛ چرا که «بسامان» یعنی «نیکو، خوب و راست» (دهخدا، ۱۳۷۷: زیر «بسامان»)، و با این تفصیلات معنی مصراع روشن می‌شود: «[حال] مرا به خوبی نمی‌پرسی».

### تحلیل ساختار دستوری مصراع

نگارنده با تکیه بر دیوان حافظ و دیگر متون کهن فارسی، به دو نکته تازه (نکات اول و سوم که سپس تر خواهد آمد) درباره ساختار دستوری عبارت «برو به هرچه تو داری بخور دریغ مخور» رسیده است، که با تکیه بر آنها می‌توان معنای قاعده‌مندی برای آن پیشنهاد داد. در تحلیل این مصراع، نخست به معنای دقیق ترکیب «برو به» که در ابتدای بیت آمده است - و پژوهشگران را به در دسر انداخته است - می‌پردازیم، سپس اشاره‌ای به نقش ضمیر «تو» می‌کنیم، و در نهایت با روشن کردن پیچیدگی اصلی نحو مصراع، گره دستوری آن را می‌گشاییم.

۱. بحث درباره این مطلب و نیز نقد تمامی شواهد این دو پژوهشگر از حوصله این یادداشت خارج است و شاید در فرصت دیگری به‌طور دقیق و موثکافانه‌تر به آن بپردازیم.

۱. نگارنده بر آن است که ترکیب «برو به» در این مصراع معنای «برو به [دنبال]» دارد. برای تأیید این سخن شواهدی از دیوان حافظ و دیگر متون ارائه می‌شود:

شواهد این قسمت را دو بخش کرده‌ایم. بخش نخست کاربرد غیر طنزآمیز و جدی این عبارت را در برمی‌گیرد و بخش دوم کاربرد کنایه‌آمیز و طنزگونه‌اش را.

### (الف)

کنارنگ پسر سرهنگ پرویز بود و به کارهای بزرگ او رفتی.  
(قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۷۴)

عبدالله... گفت: آن روز که مرا ابوالعباس السفاح از پس مروان بفرستاد... گفت: هر که از شما به کار مروان رود و شغل او را کفایت کند، ولیعهد من است از پس من بر خلیفتی. (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۰۷۵/۴)

خورشیدشاه... گفت... عالم افروز هم از بهر من و فرزند من به کاری رفته است. (کاتب ازجانی، ۱۳۴۸: ۵۴۴/۲)

دیگر نرود به هیچ مطلوب  
خاطر که گرفت با تو پیوند

(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۷۴)

به وصل دوست گرت دست می‌دهد یکدم  
برو که هر چه مراد است در جهان داری

(حافظ، ۱۳۶۲: ۸۸۸/۱)

این ترکیب از ادبیات کلاسیک به ادبیات معاصر نیز راه یافته است:

محمد ابول را بیدار کردم و گفتم بیا باهم برویم به هیزم.  
محمد هم طفلک «نکنم» نکرد و همراه شد و دوتایی از قلعه رفتیم بیرون طرف بیابان‌های پشت بند کمال. (دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۲۵/۱)

### (ب)

برو به کار خودای واعظ این چه فریادست  
مرا فتاد دل از ره تو را چه افتادست

(حافظ، ۱۳۶۲: ۸۹؛ سلمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۷۰۷/۲)

گفته بودم تو را که گندم کار  
چون تو جو کاشتی برو به درو

(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۶۱: ۸۶۳)

۲. گروهی از پژوهشگران این غزل را از حافظ و گروهی دیگر از سلمان ساوجی می‌دانند (برای آگاهی بیشتر رک. حمیدیان، ۱۳۹۲: ۱۱۱۸/۲؛ خزمشاهی، ۱۳۸۰: ۲۴۱/۱).

و اما شاهد آخر که گویاترین شاهد برای نشان دادن این قاعده نحوی است:

کلاهور با دست آویخته  
پی و پوست و ناخن فروریخته  
بیاورد و بنمود و با شاه گفت  
که بر خویشتن درد نتوان نهفت

(همان: ۵۱/۲)

یعنی: [دست آویخته را] بیاورد و [آن را] نشان داد...  
آنگونه که پیداست در تمامی بیت‌های یادشده مفعول بی واسطه به قرینه متمم افتاده است و وجود چنین قاعده‌ای در متن کهنی چون شاهنامه نشان می‌دهد این ویژگی غریب دستوری، قرن‌ها پیش از عصر حافظ در زبان فارسی وجود داشته و وی نیز از این ظرفیت دستوری در دیوان خود بهره برده است.

### ارائه معنای دستورمند بر پایه نکات یادشده

نتیجه سخن درباره بیت

برو به هرچه تو داری بخور، دریغ مخور  
که بی دریغ ز ندر روزگار تیغ هلاک

(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۰۲/۱)

آن است که در مصراع نخست ترکیب «برو به» معنای «برو به [دنبال] برو [دنبال]» می‌دهد، «تو» ضمیر شخصی جدا و فاعل فعل «داشتن» است و عبارت «به هر چه تو داری» متمم است و مفعول بی واسطه به قرینه همین متمم حذف شده است. با این اوصاف معنای دستورمند بیت چنین است:

برو به دنبال هرچه تو داری، [آن را/ هرچه تو داری را] بخور (مصرف کن)، دریغ مخور؛ زیرا روزگار بی مضایقه شمشیر مرگ را می‌زند (از نابود کردن ما دریغ نمی‌کند).

### منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۴). «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی». دستور، ش ۱۰: ۴۷-۶۴.
- استعلامی، محمّد (۱۳۸۲). درس حافظ. تهران: سخن.
- اشتری، بهرام (۱۳۸۵). این راه بی‌نهایت: واژه‌نامه و فرهنگ ترکیبات، تعبیرات و اصطلاحات دیوان حافظ براساس

در دو شاهد اخیر می‌توان دریافت که این ترکیب بار معنایی کنایه‌آمیزی نیز به خود گرفته است. معنای «برو به» در شاهد نخست این بخش همان «برو پی کارت» است، که امروزه نیز در زبان ادبی و غیرادبی به کار می‌رود.

در نهایت باید گفت همانطور که از شواهد بالا برمی‌آید، معنای «رفتن به [دنبال] / رفتن [دنبال]» یکی از معانی تقریباً رایج ترکیب «رفتن به» است، و با این اوصاف جای تردیدی وجود ندارد که معنای این ترکیب در مصراع «برو به هرچه تو داری بخور دریغ مخور» نیز «رفتن به [دنبال]» است.<sup>۱</sup>

۲. ضمیر «تو» نیز در این مصراع ضمیر شخصی جدا و فاعل فعل «داشتن» است که گویا وجود آن در مصراع ضروری نیست و نباید آن را - چنان که حمیدیان (۱۳۹۲: ۳۰۴۰/۴) معتقد است - معادل ضمیر مشترک (خود، خودت) گرفت.

۳. آخرین و البته پیچیده‌ترین نکته دستوری این عبارت، حذف مفعول بی واسطه فعل «خوردن» (= هرچه تو داری) به قرینه متمم است. چنین حذفی در دیوان حافظ و نیز متون کهن تر سابقه دارد:

به دُرد و صاف تو را حکم نیست خوش درکش  
که هرچه ساقی ما کرد عین الطاف است

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۶/۱)

یعنی: برای تو در [انتخاب] لُرد شراب و شراب خالص و بی لُرد اختیار نیست، [آن را/ دُرد و صاف را] با خوشی بنوش (هر کدام به دست رسید با خوشی بنوش)...

ببوسید و بر خاک بنهاد روی  
شده شاد خسرو به دیدار اوی

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۶۳/۴)

یعنی: [خاک را] ببوسید و بر خاک روی نهاد...

بپرسید و گفتش که ای شیرمرد  
کجا رفته بودی به دشت نبرد

(همانجا)

یعنی: [او را] پرسید و به او گفت...

۱. درباره شاهد دوم (به وصل دوست...) شاید این تصوّر پیش بیاید که حرف اضافه «به» متعلق به «دست دادن» باشد. در حد جست‌وجوی نگارنده در دیوان حافظ این فعل هیچ‌گاه با حرف اضافه به کار نرفته است (نک. اشتری، ۱۳۸۵: ۴۲۷/۱).

- تصحیح قزوینی-غنی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری. گردانیده منسوب به بلعمی. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: سروش.
- جلالیان (جلالی)، عبدالحسین (۱۳۷۹). شرح جلالی بر حافظ: برای جوانان. تهران: یزدان.
- خرّمشاهی، بهاء الدّین (۱۳۸۰). حافظنامه. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۹). حافظ، دیوان غزلیات با معنی واژه‌ها و شرح بیتها و جمله‌های دشوار و برخی نکته‌های ادبی و دستوری. تهران: صفی‌علیشاه.
- حافظ، شمس الدّین محمد (۱۳۶۲). دیوان حافظ. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). دیوان حافظ. بر اساس نسخه نویافته بسیار کهن. به کوشش سید صادق سجادی - علی بهرامیان. توضیح واژه‌ها و معنای ابیات کاظم برگ‌نیشی. تهران: فکر روز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). دیوان حافظ. به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. تهران: زوّار.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۹). روزگار سپری‌شده مردم سالخورده. تهران: چشمه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). دیوان حافظ. تدوین و تصحیح دکتر رشید عیوضی. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم با ویرایش جدید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). دیوان حافظ. با تصحیح و مقدمه پژمان بختیاری. تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). دیوان حافظ شیرازی (کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده کامل). کتابت ۸۰۱ هجری با دیباچه محمد گلندام (جامع دیوان حافظ). نسخه برگردان دستنویس شماره ۵۱۹۴ کتابخانه نور عثمانیه (استانبول). به کوشش بهروز ایمانی. تهران: میراث مکتوب.
- حمیدیان، سعید (۱۳۹۲). شرح شوق. تهران: قطره.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. با نظارت دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- رستگار فسائی، منصور (۱۳۹۴). شرح تحقیقی دیوان خواجه شمس الدّین محمد حافظ شیرازی (بر اساس تصحیح خانلری). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سعادت‌پرور، علی (۱۳۸۳). جمال آفتاب و آفتاب هر نظر: شرحی بر دیوان حافظ. تهران: احیاء کتاب.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵). کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: زوّار.
- سلمان ساوجی (۱۳۸۹). کلیات سلمان ساوجی (با تجدید نظر کلی و افزودن قصیده مصنوع با نسخه‌های جدید). مقدمه و تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: سخن.
- شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۶۱). کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی. به سعی دکتر جواد نوربخش. تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۸). «چند نکته دستوری در شعر حافظ». در: زبان خوش آهنگ فارسی (مجموعه مقالات). گردآوری سیدابوطالب میرعابدینی. تهران: امیرکبیر، ص ۲۰۹-۲۱۸.
- عیوضی، رشید (۱۳۷۶). دیوان حافظ. اختلاف نسخه‌ها. یادداشت‌ها. تهران: صدوق، مجلد دوم.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فرزاد، مسعود (۱۳۴۹). حافظ صحّت کلمات و اصالت غزلهای شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- قزوینی، محمد (۱۳۶۹). «مقدمه قدیم شاهنامه». در: هزاره فردوسی. تهران: دنیای کتاب، ص ۱۵۱-۱۷۶.
- قیصری، ابراهیم (۱۳۸۰). ابیات بحث برانگیز دیوان حافظ. تهران: توس.
- کاتب آرجانی، فرامرین خداد (۱۳۴۸). سمک عیار. با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کامران، ماشاءالله (۱۳۷۵). «غزل مشکوک حافظ». در: نامواره دکتر محمود افشار. به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، مجلد نهم، ص ۵۱۱۸-۵۱۳۶.
- محمودبن عثمان (۱۹۴۳). فردوس المرشدية فی اسرار الصمدية. به تصحیح فریتس مایر. استانبول: مطبعة معارف.
- نیساری، سلیم (۱۳۸۵). دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هروی، حسینعلی (۱۳۸۱). شرح غزلهای حافظ. به کوشش زهرا شادمان. تهران: فرهنگ نشر نو.

#### منابع دیجیتالی

- پیکره متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نرم افزار حافظ نور.
- نرم افزار دُرچ ۴.